

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هشتم

زمستان ۱۴۰۰

تاریخ‌نگاری ایرانی در حکومت‌های محلی دکن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۳۱

محمود صادقی علوی^۱

زینب فضل‌ی^۲

تاریخ‌نگاری فارسی در دوره حکومت‌های محلی دکن، در قرن‌های دهم و یازدهم به اندازه‌ای رونق یافت که می‌توان آن را به‌نوعی تاریخ‌نگاری محلی و دودمانی ایرانی، اما در منطقه دکن به شمار آورد. پژوهش حاضر، ضمن جست‌وجوی علل گسترش ادبیات فارسی و تاریخ‌نگاری ایرانی در دکن، با بررسی تحلیلی منابع تاریخی، به این نتیجه رسیده است که مهاجرت گسترده ایرانیان به منطقه دکن و حمایت حکمرانان و دیوانسالاران از آنها، زمینه‌ساز گسترش ادبیات فارسی در این منطقه شد و این مهاجران، سنت‌ها و شیوه‌های تاریخ‌نگاری ایرانی را در منطقه دکن گسترش دادند.

کلیدواژگان: تاریخ‌نگاری فارسی، دکن، عادل شاهیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول):
(alavi@pnu.ac.ir).

۲. استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران:
(z.fazli@alzahra.ac.ir).

مقدمه

نقش متقابل ایرانیان و هندی‌ها در سیر فرهنگ و تمدن، نه تنها شایان توجه است، بلکه ایفای این نقش، تغییرات مهمی را در فرهنگ جهانی، به‌ویژه در این ناحیه از کره زمین ایجاد کرده است. هر دو کشور، از سابقه دیرین فرهنگی برخوردارند و همواره نیز این دو فرهنگ، به اشکال گوناگون در تماس با یکدیگر بوده‌اند و با وجود تفاوت‌های فرهنگی ظاهری، دو ملت از همگنی خاصی بهره‌مند هستند. از آن جمله، در بخش زبان و ادبیات و هنر، این همگنی به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. جهات متعدد این پیوند دیرینه، با ورود اسلام از طریق ایرانیان و به وسیله زبان فارسی به شبه‌قاره هند، دوچندان شده است؛ به‌طوری‌که این ارتباط در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و عقیدتی، گسترش و وسعت یافته و در نتیجه، میراث مشترک فرهنگی دوران اسلامی هند جلوه‌گر گردید. یکی از عناصر مهم این میراث گرانبها، زبان فارسی است که قریب به هزار سال زبان دین و زبان رایج در دادگاه‌ها و دربارهای شبه‌قاره بوده است.^۱ ورود و حضور فارسی در سرزمین هند، سبب گردید تا شاعران، نویسندگان و عارفان بزرگ هندی، این زبان را برای بیان افکار و احساسات خویش برگزینند و هزاران اثر گرانبها و ارزشمند در زمینه‌های ادبیات، عرفان، فلسفه، کلام، زبان‌شناسی، تفسیر و تاریخ به وجود آورند. نقطه اوج گسترش زبان و ادب فارسی در هند، مربوط به دوره تیموریان (۹۳۲-۱۲۷۴ق) و هم‌زمان با آن حکومت‌های محلی منطقه دکن است که این سرزمین به‌عنوان مأمّن و ملجاء سخنوران ایرانی بوده است. واژه «دکن»، به معنای جنوب است و از نظر موقعیت جغرافیایی در جنوب شبه‌قاره هند واقع شده است. این منطقه، از شمال به رودخانه نرمادا^۲ و کوه‌های

۱. رک: زیب حیدر، «بشتیبانی پادشاهان قطب‌شاهی از دانشمندان، سخنوران و سرایندگان

فارسی»، ص ۱۲۹-۱۴۰.

ویندا^۱، از جنوب به دماغه کمورین^۲، از شرق به سواحل وگات‌های شرقی [و خلیج بنگال]، و از غرب به سواحل غربی وگات‌های غربی محدود است.

مسئله مورد توجه در این پژوهش، چگونگی گسترش تاریخ‌نگاری فارسی در منطقه دکن در قرن دهم و یازدهم هجری و عوامل تأثیرگذار در آن است. این پژوهش همچنین، بر این فرضیه استوار است که مهاجرت گسترده ایرانیان در این دوره به منطقه دکن و حمایت امیران و وزرا از ادبیات فارسی، باعث توسعه تاریخ‌نگاری فارسی در این دوره شد و حضور ایرانیان در این منطقه، موجب شد تا سنت‌ها و شیوه‌های تاریخ‌نگاری ایرانی تا قرن نهم، به منطقه دکن نیز منتقل شود و در آثار تاریخی این دوره بازتاب یابد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی تا کنون در باره تاریخ‌نگاری در ایران و شبه‌قاره هند به‌صورت جداگانه انجام شده است. درباره تاریخ‌نگاری هند در دوره اسلامی، کتاب تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان که رساله دکتری اصغر آفتاب در دانشگاه تهران بوده، از مهم‌ترین پژوهش‌هایی است که در این حوزه انجام شده است. در این اثر، آنچه در باره تاریخ‌نگاری هند در دوره اسلامی مورد توجه قرار گرفته، بیشتر معطوف به حوزه تاریخ‌نگاری در دربار گورکانیان هند بوده و توجهی به آثار تاریخی به زبان فارسی که در منطقه دکن نگارش یافته، نشده است. اکثر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، مرتبط با تاریخ‌نگاری در دربار بابرین (۹۳۲-۱۲۷۴ق) بوده است و اهمیت و گستردگی تاریخ‌نویسی فارسی در این دوره، مانع از توجه پژوهشگران به تاریخ‌نگاری فارسی در منطقه دکن شده است.

1. Vinda.
2. Komorine.

عوامل گسترش ادبیات فارسی در دکن

عوامل متعددی، در گسترش زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند و به‌ویژه در منطقه دکن مؤثر بوده که در ادامه، سه مورد از مهم‌ترین آن علل را بیان می‌کنیم.

الف. وزیران و امیران ایرانی

نقش وزیران و دولتمردان ایرانی در حکومت‌های شیعه‌مذهب محلی دکن در قرن ده و یازده هجری، در آنچه به فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره ارتباط دارد، غیرقابل چشم‌پوشی است؛ چه اینکه آنان با حمایت‌ها و تشویق‌های سخاوتمندانه خویش، موجبات رواج و رونق فارسی را فراهم می‌ساختند.

واقعیات تاریخی گواهی می‌دهند، هنگامی که ایرانیان به مراتب و مقامات نایل می‌آمدند، چون خود با محیط و فرهنگ ایرانی انس و ارتباط داشتند، طبیعتاً به شعر و ادب فارسی علاقه نشان می‌دادند و شاعران و نویسندگان فارسی‌دان را مورد نوازش قرار می‌دادند، کتابخانه و مدرسه بر پا می‌ساختند، ایرانیان مهاجر را به گرمی پذیرا می‌شدند، ارتباط با دربارهای ایران را مستحکم می‌کردند و با اعطای صله، بازار فارسی را گرم نگه می‌داشتند.^۱ از نمونه‌های برجسته این وزیران دانش‌دوست در دربار سلاطین دکن، می‌توان به میر محمد مؤمن استرآبادی (م. ۱۰۳۴ق)، شاه طاهر (م. ۹۵۶ق)، مصطفی خان اردستانی (م بعد از ۹۶۵ق) و... اشاره کرد.^۲ آنان به دلیل موضع و موقعیت اجتماعی و سیاسی خویش، در حدی بودند که با ارتباطات وسیعی که با دربارها و طبقات عامه و لشکریان داشتند، موجبات شهرت و رواج فوق‌العاده زبان و ادب فارسی را در دربارها و در بین نخبگان، شاعران و عامه مردم فراهم می‌نمودند.^۳

۱. قاضی سید نورالله، تاریخ علی عادل‌شاهی، ص ۵-۶.

۲. رک: قادری، میر محمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند، ص ۲۵-۲۷.

۳. عامر، «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند»، ص ۴۳-۴۴.

قطب‌شاهیان (حک: ۹۰۱-۱۰۹۸ق)، از نسل حکام قراقویونلو بودند که در قسمت‌هایی از ایران حکومت می‌کردند.^۱ بنابراین، از ایرانیانی که به دکن می‌آمدند، به‌گرمی استقبال می‌کردند. این امر، باعث شد تا تعداد بسیاری از ایرانیان در دستگاه کشوری و لشکری قطب‌شاهیان مناصب مهمی به دست آورند که از جمله این افراد، می‌توان به میر محمد مؤمن استرآبادی (م. ۱۰۳۴ق)، شیخ محمد ابن‌خاتون (م. ۱۰۶۵ق) و شاه میر طباطبایی (م بعد از ۱۰۰۰ق) اشاره کرد. این افراد که آفاقی یا خارجی^۲ خوانده می‌شدند، از آغاز تأسیس حکومت قطب‌شاهیان، در رأس امور اداری و نظامی بودند و مناصبی چون پیشوایی و میرجملگی^۳ را در اختیار داشتند. از وزرای برجسته دکن که علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، نقش مهمی در تحولات فرهنگی و گسترش ادبیات فارسی در منطقه

۱. هندوشاه، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۷۶؛ محمد هاشم خان، منتخب اللباب، ج ۳، ص ۲۶۸؛ سومر، قراقویونلوها، ج ۱، ص ۲۷؛ همو، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۳۱.

۲. از همان سال‌های اولیه تشکیل پادشاهی بهمنیان، ارتش آنها از دسته‌های مختلفی تشکیل می‌شد که پیوسته با یکدیگر رقابت داشتند. یکی از این دسته‌ها، عمدتاً شیعه و از ایرانی‌ها و نیز ترک‌ها و مغولان آسیای مرکزی بودند. دسته دیگر، سنی بودند و مسلمانان جنوب هندو مزدوران حبشی را شامل می‌شدند. در آن دوران، گروه اول را غریبه‌ها، آفاقی‌ها یا خارجی‌ها، و گروه دوم را دکنی‌ها می‌نامیدند. این تقسیم‌بندی، در دوره قطب‌شاهیان نیز ادامه داشت. برای تفصیل بیشتر، رک: هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ معصومی، «فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان»، ص ۶۸-۷۴.

۳. پیشوایی و میرجملگی، از مناصب و مقامات بسیار بالا در دربار قطب‌شاهیان بود؛ به‌طوری‌که در هرم قدرت نظام حکومتی قطب‌شاهیان، بعد از مقام سلطان، پیشوا و میرجمله، در مکان دوم و سوم قرار داشتند.

دکن داشت، خواجه محمود گاوان^۱ است. محمود گاوان، در بسیاری از علوم عصر خود، از جمله: ریاضی، طب، هندسه، فلسفه، کلام و ادبیات مهارت داشت. شهرت او در سرزمین‌های اسلامی، بیش از آنکه به سبب اشتغال به امور سیاسی و منصب وزارت باشد، مرهون توجه او به دانشمندان و داشتن رابطه دوستی با آنها و حمایت بی‌دریغ از این گروه بود.^۲ شیخ صدرالدین رواسی (م. ۸۷۱ق)، خواجه عبیدالله احرار (م. ۸۹۵ق)، مولانا جامی (م. ۸۹۸ق)، جلال‌الدین دوانی (م. ۹۰۸ق) و ابوبکر تهرانی (م بعد از ۸۸۶ق)، از جمله دانشمندانی بودند که خواجه با آنها ارتباط داشت و حتی برخی از آنها را به دکن دعوت کرد. محمود گاوان، اغلب به پادشاهان گیلان نامه می‌نوشت. گستردگی روابط او با پادشاهان گیلان، نشان‌دهنده میل و رغبتش به سرزمین مادری است.

محمود گاوان، به منظور ایجاد اتحاد، با عراق و مصر نیز مکاتبه داشت.^۳ دولتمردانی که خواجه به آنها نامه می‌نوشت، عبارت بودند از: سلطان محمود گجراتی (حک: ۸۶۲-۹۱۷ق)، علاءالدین گیلانی، سلطان محمود خلجی (حک: ۷۸۳-۸۳۹ق)، جهانشاه لاری (حک: ۸۶۰-۸۸۳ق)، حسین بایقرا (حک: ۸۷۳-۸۷۵ق) و... . خواجه مجموعه این نامه‌ها را در کتاب *ریاض‌الإنشاء* گردآوری کرده است. از آنجا که خواجه خود ادیب بوده است، مجموعه

۱. محمود گاوان، از بزرگ‌زاده‌های گیلانی و از علمای زمان خود بود که به تجارت اشتغال داشت و به همین دلیل، به دکن رفت و پادشاهان بهمنی به او توجه کردند. او در سال ۸۵۶ق و در زمان حکومت احمدشاه دوم بهمنی (۸۳۷-۸۶۱ق)، به دربار بهمنیان راه یافت و در اواخر دوره حکومت همایون‌شاه بهمنی، به منصب وزارت رسید و تا زمان نظام‌شاه، زمام امور را در اختیار داشت (طباطبا، *برهان مآثر*، ص ۸۹ - ۹۶).

۲. معصومی، «فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان»، ص ۹۵.

۳. نهایندی، *مآثر رحیمی*، ص ۳۹۹.

نامه‌های او در کتاب *ریاض‌الانشاء*، جز اهمیت سیاسی، از نظر ادبی نیز دارای اهمیت فراوانی است.^۱

ب. مهاجرت ایرانیان به هند

مهاجرت ایرانیان به هند در دوره غزنویان (حک: ۳۵۱-۵۸۲ق)، زمان ایلخانان (حک: ۶۵۴-۷۳۶ق) و دوران صفوی (حک: ۹۰۷-۱۳۵۰ق)، به دلایل مختلف از سایر ادوار بیشتر بوده است. دانشمندان و رجال برجسته ایرانی مهاجر در هند، نه تنها در زمینه ادبی به درجات بالایی رسیدند، بلکه در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی نیز مراتب والایی را به دست آوردند و به دلیل داشتن روح خدمتگزاری و طبیعت وفادار و فداکار خود و هوشمندی فوق‌العاده، در همه اجزای حیات کشور میزبان نفوذ کردند و مقامات مهمی را که با مشاغل خدماتی آنان ملازم بود، به دست آوردند؛^۲ بدان گونه که تا زمان استیلای انگلیسی‌ها بر این سرزمین، نه تنها زبان فارسی، زبان رسمی و عمومی دولت و مردم بود، بلکه بسیاری از شخصیت‌های بلندپایه سیاسی و سفرای هندی که از آغاز کار صفویان تا اواسط عمر قاجاریه به ایران آمدند، از میان ایرانیان مقیم آن دیار برخاسته‌اند.^۳ شرایط نامساعد سیاسی و اجتماعی در ایران، به‌ویژه بعد از حمله مغولان، حمایت گسترده حاکمان و امیران و وزیران حکومت‌های مختلف شبه‌قاره از ایرانیان مهاجر به شبه‌قاره، به‌خصوص ادیبان و دیوان‌سالاران که در قسمت‌های قبل به این موضوع اشاره شد، از مهم‌ترین دلایل مهاجرت گسترده ایرانیان به منطقه دکن در جنوب شبه‌قاره بود.

ج. حکومت‌های مسلمان دکن

پادشاهان و حکمرانان مسلمان، از ابتدای تأسیس حکومت مسلمانان در شبه‌قاره، علاقه وافری به گسترش زبان و ادب فارسی نشان دادند. آنان از شاعران، مورخان،

۱. رک: عمادالدین محمود گاوان، *ریاض‌الانشاء*، سراسر کتاب.

۲. رک: معینی‌فر، *روابط ایران و هند*، تمام کتاب.

۳. شعبانی، «نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی»، ص ۴۳.

نقاشان، هنرمندان و نویسندگان فارسی‌گوی سرپرستی نمودند و با تمام توان خویش در ترقی و اعتلای زبان فارسی کوشیدند. دل‌بستگی آنها به زبان و ادب فارسی و فارسی‌دانان در پاره‌ای از موارد، حتی بر تعلق خاطر پادشاهان ایران فزونی داشته است؛ چنان‌که زمانی که شاهان صفوی در کاخ‌های قزوین و اصفهان به ترکی سخن می‌گفتند، پادشاهان حکومت‌های شیعه دکن در جنوب هند، در قصرهای: احمدنگر،^۱ حیدرآباد^۲ و بیجاپور^۳ به فارسی تکلم می‌کردند.^۴

۱. Ahmednagar، شهری در ایالت ماهاراشترا در کشور هند است. این شهر، در امتداد رودخانه سینا و در ۲۱۰ کیلومتری کلان‌شهر بمبئی واقع است. این شهر، ۱۲۰ کیلومتر با شهر پونه، و همچنین، ۱۲۰ کیلومتر با اورنگ‌آباد فاصله دارد. احمدنگر، توسط ملک احمد نظام‌شاه، مؤسس سلسله نظام‌شاهیان، در سال ۱۴۹۰م فتح شد و تا پایان حکومت نظام‌شاهیان، پایتخت این حکومت بود.

۲. Hyderabad، یکی از شهرهای بزرگ جنوب هندوستان و مرکز ایالت آندرا پرادش است که جمعیتی حدود پنج میلیون نفر را در خود جای داده و ارتفاع آن از سطح دریا، ۱۷۶۶ فوت است. این شهر، در سال ۱۰۰ق (۱۵۹۱م) توسط سلطان محمدقلی قطب‌شاه و زیر نظر میر محمد مؤمن استرآبادی تأسیس شد و تا پایان حکومت قطب‌شاهیان، پایتخت این حکومت بود. این شهر در زمان قطب‌شاهیان، یکی از مراکز مهمّ تشیع و نیز زبان و ادبیات فارسی بود.

۳. Bijapur، شهری در ایالت کرنااتکه در جنوب هند است. شهرستان بیجاپور، در شمال ایالت کرنااتکه واقع است. وجود رودخانه‌های پُرآبی چون: کریشنا، دُن و بهیما، شرایط مناسبی را برای کشاورزی این شهرستان فراهم آورده است. این شهر، پس از تأسیس حکومت عادل‌شاهیان توسط یوسف عادل‌شاه، تا پایان عمر این حکومت، پایتخت حکومت عادل‌شاهیان بود.

۴. ر.ک: زیب حیدر، «بشتیبانی پادشاهان قطب‌شاهی از دانشمندان، سخنوران و سرایندگان

فارسی»، ص ۱۲۹-۱۴۰.

واقعیات تاریخی گواهی می‌دهند که شمار قابل‌اعتنایی از شاهان و درباریان هند، نه تنها مربی و مشوق فارسی‌گویان بودند، بلکه خود نیز به آن زبان شعر می‌سرودند. کثرت مشاغل کشورداری به پادشاهان مجال سخن‌سرایی نمی‌داد؛ با این همه، ذوق شعری آنان در بعضی از مواقع بروز می‌کرد و به مناسبت‌هایی شعر می‌گفتند؛ برای نمونه، اسامی برخی از پادشاهان پارسی‌گوی که خود شاعر بودند و در گسترش فارسی مؤثر بوده‌اند، عبارت‌اند از: یوسف عادل شاه (حک: ۸۹۵ - ۱۴۹۰/۹۱۶ - ۱۵۱۰)، بنیان‌گذار دودمان عادل‌شاهیان دکن؛ اسماعیل عادل شاه (حک: ۹۱۶-۹۴۱/۱۵۱۰-۱۵۳۴)، متخلص به وفائی؛ حسین نظام‌شاه دکنی (حک: ۹۶۱-۹۷۲/۱۵۵۴-۱۵۶۵)، متخلص به سپهری؛ محمدقلی قطب‌شاه (حک: ۹۸۸-۱۰۲۰/۱۵۸۰-۱۶۱۲) و سلطان محمد قطب‌شاه (حک: ۱۰۲۰-۱۰۳۵/۱۶۱۲-۱۶۲۶) متخلص به ظل‌الله.^۱

این دوره، یکی از ادوار درخشان زبان و ادب فارسی در منطقه دکن به شمار می‌آید؛ چراکه پادشاهان و حامیان ایرانی‌نژاد این عصر در سرزمین هند، در خصوص سرپرستی و حمایت از گویندگان و نویسندگان فارسی‌زبان هیچ مضایقه‌ای نداشته‌اند. با اندک تأملی در تاریخ ادبیات فارسی در این دوره، می‌توان ردّ پای بسیاری از علما و شعرای فارسی‌زبان را یافت که در دربار حکومت‌های مسلمان هند، به‌ویژه دربار حکومت قطب‌شاهیان حضور داشته و از فیوضات دربار حکام دکن بهره‌مند می‌شده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به: میر محمد مؤمن استرآبادی، علی‌بن طیفور بسطامی (د. ۱۱۰۰ق) و خورشاه ابن قباد حسینی (د. ۹۷۲ق) اشاره کرد که هرکدام حداقل برای مدتی در دربار حکومت قطب‌شاهیان مورد الطاف این پادشاهان ادب‌پرور قرار گرفته‌اند.^۲

۱. عامر، «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند»، ص ۵۲-۵۳.

۲. زیب حیدر، «پشتیبانی پادشاهان قطب‌شاهی از دانشمندان، سخنوران و سرایندگان فارسی»،

ص ۱۲۹-۱۴۰.

یکی از مجال‌های بروز این حمایت‌ها از زبان فارسی در دکن، حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری به زبان فارسی بوده است. در این دوره، آثار تاریخی فراوان و بااهمیتی به زبان فارسی، اغلب توسط مورخان ایرانی مهاجر به شبه‌قاره، تألیف شد. اهمیت زبان فارسی در تولید متون تاریخی در این دوره، به اندازه‌ای است که قسمت اعظم متون تاریخی این دوره به زبان فارسی بوده و نشانگر تأثیر مورخان ایرانی در تدوین متون تاریخی این دوره در منطقه دکن است.

تاریخ‌نویسی فارسی در دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری

وجه غالب تاریخ‌نگاری هند عصر اسلامی، سیطره زبان فارسی و دیدگاه‌های تاریخ‌نگارانه ایرانی بر آن است. باین‌همه، نباید از زبان عربی - دست‌کم تا سده پنجم هجری - و زبان ترکی - از استیلای گورکانیان (۱۲۷۴-۹۳۲ق) - بر شبه‌قاره - در برخی زمینه‌های تاریخ‌نگاری غفلت ورزید.^۱ در قرن ۱۰ و ۱۱ ق به جهت نفوذ فراوان زبان و ادبیات فارسی در هند و حضور تعداد بسیاری از ایرانیان در دربار حکام مسلمان هند، به‌ویژه دربار حکومت عادل‌شاهیان (۱۰۹۷-۸۹۵ق)، نظام‌شاهیان (۱۰۴۶-۸۹۵ق) و قطب‌شاهیان (۱۰۹۸-۹۰۱ق)،^۲ اکثر منابع تاریخی این دوره، به‌خصوص تواریخی که مورخان این حکومت‌ها نوشته‌اند، به زبان فارسی است.

در این دوره، تأثیر فارسی‌زبانان بر تاریخ‌نویسی، به اندازه‌ای بود که حتی مورخان هندی آن دوره نیز برخی از آثار خود را به زبان فارسی تألیف کردند که از آن جمله می‌توان به *لب‌التواریخ هند* تألیف «رای بند رابن» اشاره کرد.^۳ این دوره، یکی از ادوار

۱. ریاحی، *تاریخ‌نگاری محلی اسلامی - ایرانی در شبه‌قاره هند*، ص ۳۰.

۲. ر. ک: ساعدی شیرازی، *حدیقه السلاطین*، ص ۲۰۴.

۳. ر. ک: رای بند رابن، *لب‌التواریخ هند*، نسخه خطی شماره ۵۳۴۷.

درخشان زبان و ادب فارسی به شمار می‌آید. به‌طور کلی، می‌توان ادعا کرد که شروع تاریخ‌نگاری در شبه‌قاره هند، متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی و زبان فارسی بوده است.^۱

مورخان ایرانی شبه‌قاره، هم‌زمان با مهاجرت به منطقه دکن، بسیاری از سنت‌های تاریخ‌نگاری ایرانی در قرن هشتم و نهم ایران را در شبه‌قاره ترویج دادند و در تدوین متون تاریخی خود از این شیوه‌ها بهره بردند؛ ویژگی‌هایی چون: تاریخ‌نگاری درباری و به دستور شاهان یا وزراء، توجه عمده به تاریخ سیاسی و شرح رویدادهای سیاسی و نظامی و عدم توجه به تاریخ اجتماعی، نگرش جهان‌بینی اسلامی و مشروعیت دادن به حکام، تاریخ‌نگاری دیوانی و دسترسی مورخان به اسناد دیوانی و استفاده از آنها در متون.^۲

از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نویسی شبه‌قاره در دوره اسلامی، دیدگاه تاریخی و اخلاقی تاریخ‌نویسان آن است. ایشان بیش از آنکه انسان‌ها و اعمال آزادانه آنها را سازنده تاریخ بدانند، به مشیت الهی اعتقاد داشتند و از این‌رو، به تمام جنبه‌های حقیقت علاقه‌ای نداشته، تنها به بخشی از این رویدادها می‌پرداختند که فرضیه‌های مذهبی آنها را تأیید می‌کرد. این موضوع، باعث جذابیت بیشتر آثار آنان می‌شد؛ چراکه برآن بودند تا روایات تاریخی را به‌نوعی قداست بخشیده و حاکمان سده‌های میانه را به‌عنوان قهرمان و یا مبارزان اسلام مطرح می‌کردند.^۳ اشاره به خواب دیدن افراد یا پادشاهان و مینا قرار گرفتن این خواب برای تغییر مذهب رسمی یا برپایی یک مراسم مذهبی، از مواردی است که مؤید نظریه فوق است.^۴ اشاره به خواب دیدن یا رؤیا در متون تاریخی این دوره در شبه‌قاره هند نیز

۱. ناجی، تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۲۱۷.

۲. رک: ریاحی، تاریخ‌نگاری محلی اسلامی - ایرانی در شبه‌قاره هند؛ سجادی، «تاریخ‌نگاری»، ص ۳۰۲-۳۱۸.

۳. ریاحی، تاریخ‌نگاری محلی اسلامی - ایرانی در شبه‌قاره هند، ص ۳۴-۳۵.

۴. رک: بهبهانی، مرآت الأحوال جهان‌نما، ص ۲۴۵؛ خان‌زمان خان، تاریخ آصف جاهیان، ص ۵۴۹-۵۵۳.

به‌نوعی متأثر از تاریخ‌نگاری ایران است. رؤیا برای مورخ، این امکان را فراهم می‌کند که با بازنویسی تعبیر آن، جنبه‌های مختلف مشروعیت پادشاه و فعالیت‌های او را با زمینه‌های مذهبی توجیه نماید. پیشینه روایت رؤیا در تاریخ‌نویسی ایران اسلامی به دوران آل‌بویه (حک: ۳۲۲-۴۴۸ق) باز می‌گردد. این ویژگی، در دوره‌های بعد نیز توسط مورخان ایرانی مورد توجه قرار گرفت و بازتاب آن در متون تاریخی ادامه پیدا کرد.^۱

از نظر نوع نگرش و جهان‌بینی حاکم بر تاریخ‌نویسی نیز تشابه فراوانی میان تاریخ‌نگاری ایرانی و مورخان منطقه دکن مشاهده می‌شود. مورخان شبه‌قاره همچون اغلب مورخان سرزمین‌های اسلامی، اندیشه دینی را محور فهم تاریخ قرار داده و با تأویل و تفسیر آیات قرآن و احادیث، به نوعی تقدیرگرایی اعتقاد داشته و تاریخ خود را بر مبنای آن می‌نگاشته‌اند. از این‌رو، می‌توان گفت نگارش تاریخ بر مبنای نگرش دینی و اعتقادی و تبیین امور بر اساس مشیت الهی که اساس نگرش مورخان ایرانی و اسلامی بود، در تاریخ‌نگاری هند کاملاً آشکار است.^۲

آنچه می‌توان به‌عنوان ویژگی غالب تاریخ‌نویسی در این دوره از آن یاد کرد، این است که مورخان این دوره، بیش از آنکه به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی توجه داشته باشند، غالباً به شرح تاریخ سیاسی اکتفا کرده‌اند. از این‌رو، اکثر مورخان، رویدادهای سیاسی و خاصه شرح جنگ‌ها، روابط دیپلماتیک حکومت‌ها، کیفیت جلوس پادشاه جدید و وضعیت دربار و درباریان را در تألیفات خود ذکر کرده‌اند. تألیفاتی چون *حدیقه السلاطین* میرزا نظام‌الدین احمد بن عبدالله ساعدی شیرازی (م بعد از ۱۰۸۳ق) که در کنار بیان دقیق مسائل سیاسی، در برخی موارد از وضعیت اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامعه نیز اطلاعاتی به دست می‌دهد، در این دوره بسیار نادر است. اگرچه اطلاعات این اثر در باره

۱. کوبین، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. رزم‌آرا، نگاهی به مورخان هند میانه، ص ۵۸.

مسائلی همچون آداب و رسوم مذهبی شیعیان در این دوره نیز حول محور دربار حکومت قطب‌شاهیان است، با وجود این، به دلیل اهمیت نویسنده به چنین موضوع‌هایی که اغلب از دید دیگر مورخان پنهان مانده، دارای اهمیت بسیار است. از این‌رو، می‌توان گفت فرمایشی بودن بعضی آثار، نگاه حکومتی به تاریخ، شرح زندگی پادشاهان و امرا و جنگ‌ها، کم‌توجهی مورخان به زندگی اجتماعی مردم عادی، گزارش‌نویسی و عدم تحلیل وقایع، از ویژگی‌های عمده متون تاریخی در این دوره است که این ویژگی نیز متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی تا قرن دهم است.^۱

متون تاریخی تألیف‌شده به زبان فارسی در این دوره، اغلب در حوزه تواریخ دودمانی یا به نحوی تواریخ محلی است. حضور مورخان در دربار حکومت‌ها و بهره‌مندی از الطاف و عنایات پادشاهان، زمینه‌ساز توجه ویژه مورخان فارسی‌زبان این دوره به تألیف تواریخ دودمانی شده است. علاوه بر این، برخی از این آثار تاریخی به درخواست شاهان یا وزرا و درباریان تألیف شده که معمولاً مؤلف اثر در مقدمه کتاب خویش، به این موضوع اشاره کرده است. تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، تاریخ فرشته و برهان مآثر،^۲ از جمله این منابع تاریخی هستند. این گونه آثار تاریخی که اصطلاحاً تحت عنوان تاریخ‌های رسمی از آن یاد می‌شود، به نوعی تقلیدی از تاریخ‌نگاری دوره تیموریان ایران بود که در منطقه جنوب شبه‌قاره در این دوره به طور گسترده مرسوم شد. تاریخ‌های رسمی این دوره، علاوه بر تملق و جانب‌داری از فرمانروایان، گاهی دارای نثر فنی و متکلف هستند. دسترسی به اسناد و مکاتبات رسمی دربار برای مورخان که بیشتر از منشیان و وزیران بودند، از خصوصیات مشترک دیگر تاریخ‌های ایرانی و هندی است.^۳

۱. صفرزایی، «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر گونه‌های تاریخ‌نویسی تیموریان هند»، ص ۳۷.

۲. رک: ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، خاتمه؛ حسنی دوست، «برهان مآثر»،

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۵۹.

۳. صفرزایی، «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر گونه‌های تاریخ‌نویسی تیموریان هند»، ص ۳۷.

در ادامه، برخی از مهم‌ترین منابع تاریخی که در این دوره به زبان فارسی تألیف شده و نشان‌دهنده تأثیر تاریخ‌نگاری فارسی در این منطقه است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تاریخ سلطان محمد قطب شاه

کتابی به فارسی و از نویسنده‌ای ناشناس که در طول سال‌های ۱۰۲۵ق تا ۱۰۲۷ق به دستور سلطان محمد قطب‌شاه (حک: ۱۰۲۰-۱۰۳۵ق) تألیف شده است.^۱ این کتاب، از نمونه‌های تواریخ دودمانی رسمی است که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی به دستور شاه و احتمالاً توسط یکی از دیوان‌سالاران دربار که به اسناد دولتی دسترسی داشته، نگارش یافته است. متأسفانه، از نویسنده این کتاب اطلاعاتی در دست نیست و تنها همین اندازه می‌دانیم که ظاهراً در دوران حکومت سلطان محمدقلی (حک: ۹۸۸-۱۰۲۰ق) و اوایل دوران حکومت سلطان محمد قطب‌شاه در حیدرآباد می‌زیسته است. از آنجاکه در این دوره تعداد قابل توجهی از ایرانیان فارسی‌زبان در منطقه دکن حضور داشتند و بسیاری از متون تاریخی و ادبی نیز توسط این گروه تألیف شده است، به نظر می‌رسد مؤلف این کتاب نیز از ایرانیانی بوده که در این دوره، به منطقه دکن مهاجرت کرده و این کتاب تاریخی را تألیف نموده است. آن‌طور که از خاتمه کتاب برمی‌آید، نویسنده، غرض اصلی از تألیف این کتاب را «نشر شمه‌ای از مناقب بهیمه و مآثر علیه سلطان محمد» ذکر می‌کند.^۲

۱. ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، مقدمه.

۲. ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، خاتمه. آن‌گونه که در خاتمه نسخه مورد استفاده نگارنده آمده، این کتاب در سال ۱۰۴۲ق، یعنی حدوداً ۱۵ سال بعد از تألیف آن، به دستور امیر فصیح‌الدین سرخیل - از صاحب‌منصبان دربار قطب‌شاهی - و توسط شخصی به نام نظام‌بن عبدالله شیرازی استنساخ شده است.

کتاب مزبور، شامل: یک مقدمه، چهار مقاله و یک خاتمه است. مقدمه آن به ذکر قرا یوسف ترکمان و دیگر نیاکان سلطان قلی، مؤسس سلسله قطبشاهیان اختصاص دارد. شاید بتوان گفت این کتاب، تنها کتابی است که در مورد نیاکان سلطان قلی به تفصیل سخن گفته و مرجع دیگر منابع تاریخی در مورد تاریخ اجداد قطبشاهیان بوده است. بیان نسب‌نامه شاهان در دیباچه این کتاب نیز به نحوی از تاریخ‌نگاری ایران تأثیر پذیرفته است که مورخان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت ولی‌نعمت خود، آنها را به ائمه، پیامبران الهی یا شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان و یا شخصیت‌های قدرتمند دیگر منسوب می‌کردند؛ چنان‌که برخی مورخان عصر صفوی، آنها را به امام کاظم منسوب کرده‌اند.^۱ در این کتاب، مؤلف پس از مقدمه، در فصول جداگانه تحت عنوان «مقاله»، به بیان شرح حال و حوادث دوران حکومت حکام سلسله قطبشاهی پرداخته است.

خاتمه این کتاب که شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین و معتبرترین قسمت‌های آن نیز هست، دربرگیرنده حوادث پنج سال نخست حکومت سلطان محمد قطب‌شاه است که مؤلف به دستور وی به نگارش این کتاب پرداخته است.

مورخ ناشناس در سرتاسر این کتاب، حوادث دوران حکومت قطبشاهیان را از ابتدا تا سال ۱۰۲۵ق با ذکر جزئیات حوادث بیان کرده است. این کتاب، از معدود کتاب‌هایی است که همچون *حدیقه السلاطین* میرزا نظام‌الدین احمدبن عبدالله ساعدی شیرازی، برخلاف عرف عمومی مورخان این دوره، تمام توجه خود را تنها معطوف به امور سیاسی و حکومتی نکرده، بلکه در کنار آن، به مسائل اجتماعی هم توجه داشته و بعضی امور از جمله چگونگی برگزاری مراسم عزاداری ماه محرم را به‌خوبی بیان می‌کند. مؤلف همچنین، در نگارش این کتاب، توجه خاصی به بیان خصوصیات ظاهری و اخلاقی شاهان قطبشاهی داشته است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت چهره‌ای دقیق از پادشاه را برای خواننده ترسیم می‌کند.

۱. رک: ابن‌بزاز، *صفوة الصفا*، ص ۷۰.

آن گونه که از متن این کتاب برمی‌آید، نویسنده در نگارش اثر خود، به تواریخی چون: *تاریخ محمود شاهی، مرغوب القلوب و تاریخ منظوم نسب‌نامه فرسی* که تاریخ منظوم سلسله قطب‌شاهیان است، توجه داشته است. این ویژگی، یعنی استفاده از متون تاریخی که قبلاً تألیف شده نیز از خصوصیات تاریخ‌نگاری ایرانی است^۱ که در این اثر نیز مورد توجه مؤلف قرار گرفته است. کتاب *تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه*، دارای آگاهی‌های سودمندی از وضع اجتماعی گلکنده^۲ و حیدرآباد دکن در قرن ده و اوایل قرن یازده هجری است. ارزش ادبی کتاب، جز نثر شیوای آن، در آن است که مؤلف گزیده‌ای از اشعار سلطان محمدقلی قطب‌شاه و همچنین قصیده‌ای در توصیف شهر حیدرآباد را در آخر کتاب آورده است.^۳

مؤلف این کتاب همچنین، در ذکر تاریخ حوادث مربوط به اوایل دوران حکومت قطب‌شاهی چندان دقت و وسواس به خرج نداده است. از این رو، در ذکر تاریخ حوادث این دوره، مرتکب اشتباهات فاحشی شده است؛ به عنوان نمونه، تاریخ مرگ سلطان محمود بهمنی را در مقدمه کتاب سال ۹۱۲ق ذکر کرده است؛ در صورتی که تواریخ معتبر، آن را

۱. ر.ک: صفزایی، «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر گونه‌های تاریخ‌نویسی تیموریان هند»، ص ۳۷.
 ۲. Golconda، قلعه‌ای در شرق دکن مرکزی که از دو کلمه به زبان تلگو تشکیل شده است. «گلا»، به معنای چوپان و هدایت کردن، و «کندا»، به معنای تپه، شیب و سربالایی. سابقه تاریخی این قلعه، به دوره حاکمیت هندوها در این منطقه برمی‌گردد. این قلعه در اواخر دوران حکومت بهمنیان، به تصرف مسلمانان درآمد و از سال ۹۰۱ق سلطان‌قلی قطب‌شاه از جانب سلاطین بهمنی آنجا را اداره می‌کرد. گلکنده، اولین پایتخت قطب‌شاهیان بود و به دلیل داشتن استحکامات نظامی فراوان، پس از احداث شهر حیدرآباد نیز همواره در مواقع هجوم دشمنان قدرتمند، مأمن پادشاهان قطب‌شاهی بود.

۳. ناشناس، *تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه*، خاتمه.

سال ۹۲۴ق نوشته‌اند. به نظر می‌رسد، معتبرترین قسمت این کتاب، مقاله چهارم و خاتمه آن می‌باشد که مؤلف خود از نزدیک شاهد وقایع بوده و به بیان مشاهدات خویش پرداخته است. متأسفانه، این کتاب هنوز تصحیح و چاپ نشده است؛ ولی خوشبختانه چندین نسخه از آن در کتابخانه‌های مختلف ایران و دو کشور هند و پاکستان موجود است. از جمله آن، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره میکروفیلم ۳۸۸۵ است که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است.

۲. حدیقة السلاطین

تألیف میرزا نظام‌الدین احمدبن عبدالله ساعدی شیرازی، شاعر و تاریخ‌نگاری که در اواخر دوران حکومت سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ق)، به دلایلی ناشناخته به حیدرآباد آمد و در دربار سلطان محمد قطب‌شاه و پسرش سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق)، مقام و منزلتی یافت. وی از علما و ادبای برجسته روزگار سلطان عبدالله و از شاگردان علامه محمد ابن خاتون عاملی (م. ۱۰۶۵ق) بود. مؤلف، این کتاب را به درخواست شیخ محمدبن خاتون، پیشوای^۱ سلطان عبدالله قطب‌شاه، درباره حوادث زندگی سلطان عبدالله از آغاز تولدش در سال ۱۰۲۳ق تا نوزدهمین سال سلطنتش، یعنی سال ۱۰۵۳ق به صورت سال‌شمار نوشته است. از این جهت، این کتاب را نیز می‌توان متأثر از شیوه تاریخ‌نگاری رسمی ایرانی دانست که به درخواست شاهان یا درباریان تدوین شده است. این کتاب در واقع، به صورت روزنامه‌ای است که حوادث را بر مبنای تاریخ ذکر می‌کند. وی در ضمن بیان حوادث دوران قبل از سلطنت سلطان عبدالله قطب‌شاه، شرح رویدادهای دوران حکومت سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ق) را نیز بیان کرده است. کتاب با مقدمه کوتاهی آغاز می‌شود و جریانات اساسی وقایع با ذکر جزئیات آنها در

۱. از مناصب مهم دربار قطب‌شاهی که پس از سلطان، در هرم قدرت حکومت قطب‌شاهیان در جایگاه دوم قرار داشت.

بخش‌های کوچک‌تری تحت عنوان «ذکر» تشریح می‌گردد. البته در بخش «ذکر» نیز در آنجا که نیاز به توضیح بیشتری بوده، بعضی از وقایع با جزئیات بیشتری تحت عناوین «بیان» تشریح گردیده است.

نویسنده در این کتاب ادعا نموده که وقایع ثبت‌شده، معتبر و مستند می‌باشد و در پی آن، دیگر سوابق موجود و متناقض با آنها را باطل اعلام می‌نماید. اشکال این کتاب، آن است که مؤلف، سلطان عبدالله قطب‌شاه را شاهی مقتدر ذکر می‌کند؛ حال آنکه پس از امضای انقیادنامه، عملاً شاه فرودست ارونگ زیب (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) شده و دوران ضعف این حکومت آغاز شده بود.

از امتیازات این کتاب، آن است که برخلاف اکثر تواریخ این دوره، علاوه بر رویدادهای سیاسی، از اوضاع مذهبی و اجتماعی جامعه نیز شرحی جامع بیان کرده است؛ به‌طوری‌که حتی در خصوص عزاداری ماه محرم، فصلی را جداگانه تحت عنوان «ذکر ماتم و تعزیه داشتن شهادت حضرت سید الشهدا(علیه التحیه والثناء)» آورده است. مؤلف، در مورد برگزاری مراسم روز عاشورا می‌نویسد:

«صبح دهم محرم پادشاه یوسف طلعت، کسوت سیاه پوشیده و پای برهنه را بر خاک راه سوده، جمیع اعیان و امرا و مقربان و وزرا... همه لباس سیاه پوشیده... و قصه شهادت شهدای کربلا و گرفتاری سراپرده‌نشینان حرم محترم آن زبده آل‌عبا و... در آن صحرای پُرکرب و بلا استماع نمایند... و از تصور و شنیدن آن مصایب، دل‌ها همه خوناب و چشم‌ها مصابه سیلاب می‌گردد.»^۱

نظام‌الدین شیرازی همچنین، از برگزاری اعیاد مذهبی در این دوره، به‌ویژه عید میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فصلی را تحت عنوان «ذکر آیین‌بندی و سرور جشن مولود برگزیده حضرت معبود و شفیع یوم موعود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» به آن اختصاص داده نیز شرح مفصّلی بیان کرده

۱. ساعدی شیرازی، *حدیقه السلاطین*، ص ۴۹.

است. این کتاب، در بررسی تاریخ اجتماعی و مذهبی این دوره، به خصوص تاریخ مذهبی شیعیان منطقه دکن در این دوره، از مهم‌ترین منابع به شمار می‌رود. اهمیت و ارزش فراوان این کتاب، بیشتر از آن‌روست که مؤلف، مشاهدات عینی خود را نوشته و تمام حوادث نسبتاً مهم دوران حکومت سلطان محمد (۱۰۲۰-۱۰۳۵ق) و به‌ویژه سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) را با ذکر تاریخ دقیق آن به طور منظم آورده است.

۳. برهان مآثر

کتابی درباره تاریخ سلاطین دکن به زبان فارسی، نوشته سید علی‌بن‌عزیزالله طباطبایا. این اثر، مهم‌ترین منبع تاریخی است که از دوران نظام‌شاهیان باقی مانده است. از مطالعه کتاب برمی‌آید که سید علی‌بن‌عزیزالله طباطبایا که از اهالی سمنان بوده، بعد از مدتی سکونت در عراق، در حدود سال ۹۸۸ق و در عهد حکومت سلطان ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۵۷-۹۸۸ق) راهی گلکنده شد و به خدمت او در آمد. وی تا ماه اول حکومت محمدقلی قطب‌شاه در گلکنده باقی ماند و پس از آن، با اجازه قطب‌شاه ملازمت شاهان احمد نگر^۱ (نظام‌شاهیان) را اختیار نمود. وی کتاب *برهان مآثر* را در سال ۱۰۰۰ق به دستور برهان نظام‌شاه (حک: ۹۹۹-۱۰۰۳ق) تألیف نمود و به او تقدیم کرد.^۲

مؤلف، پس از یک مقدمه چندصفحه‌ای، سلاطین دکن را بر اساس مقر حکومتشان به چند طبقه تقسیم کرده است. از آنجا که مؤلف مدتی نیز در دستگاه حکومت قطب‌شاهیان و از ملازمان سلطان ابراهیم و محمدقلی قطب‌شاه بوده، قسمت پایانی کتاب خود را به تاریخ قطب‌شاهیان اختصاص داده است که تاریخ این خاندان را از بدو تأسیس تا دوران حکومت محمدقلی قطب‌شاه در برمی‌گیرد. طباطبایا قسمتی از مطالب اثر خود را از تواریخ معتبر سلاطین هند و نیز از کتاب *عیون التواریخ و تاریخ محمود شاهی* اقتباس کرده است؛

1. Ahmednagar.

۲. حسنی دوست، «برهان مآثر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۲، ص ۵۹.

اما بخش مهمی از مندرجات آن، مبتنی بر دیده‌ها و شنیده‌های خود اوست و به همین سبب، از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار شده است.

برهان مآثر گذشته از آنکه در تاریخ بهمنیان، قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان هند، از جمله مأخذ معتبر و مهم تاریخی محسوب می‌شود، به طور غیرمستقیم از احوال عادل‌شاهیان و پادشاهان گجرات نیز سخن رانده است. این کتاب همچنین، حاوی مطالب مفیدی درباره جغرافیای تاریخی شهر احمدنگر و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی نظام‌شاهیان و نیز چگونگی گرایش مذهبی امرای نظام‌شاهیه از حنفیه به امامیه است. از این رو، در حوزه مطالعات مذهبی نیز دارای اهمیت است.^۱

یکی از جهات اهمیت کتاب *برهان مآثر*، به‌ویژه در باره دوران حکومت بهمنیان، دقت مؤلف به مسائل مربوط به سازمان اداری، نظامی، مالی و در حقیقت، تشکیلات دیوانی و حکومتی این خاندان است. طباطبا در کتاب خود، شخصیت‌های مختلف دیوانی و نظامی در دوره حکومت بهمنیان همچون: نایب وزیر، نایب وکیل السلطنه، ملک نایب، کوتوال، محتسب، شحنه، سرخیل را معرفی کرده و شرح وظایف هرکدام را بیان می‌کند. او همچنین، از امور فرهنگی و اجتماعی نیز غفلت نکرده و درگیری‌های میان طبقات مختلف اجتماعی در این دوره را به‌وضوح بیان می‌نماید.^۲

ناگفته نماند که مؤلف کتاب *برهان مآثر*، به جهت پابندی به انشاپردازی، صحت تاریخی را در همه جا رعایت نکرده و میزان تحقیق او، نسبت به مؤلف *تاریخ فرشته* کمتر است که در متن تصحیح شده کتاب، به برخی از این اختلاف روایات در ذیل و حواشی اشاره شده است. البته این کتاب با نثر نه چندان ساده نوشته شده است. قرینه و سجع در کتاب فراوان دیده می‌شود. آیات و احادیث و اشعار هم ضمن نثر آمده است. استفاده از

۱. ر.ک: طباطبا، *برهان مآثر*، سرتاسر کتاب.

۲. ر.ک: ریاحی، *تاریخ‌نگاری محلی اسلامی - ایرانی در شبه‌قاره هند*، ص ۱۷۹-۱۹۰.

آیات و احادیث و تفسیر آنها، نشان‌دهنده نگرش دینی مؤلف و تقدیرگرایی او در تبیین حوادث تاریخی است که این ویژگی را می‌توان متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی دانست.^۱ القاب و عناوین پادشاهان، گاهی بسیار طولانی و چند سطری است. لغات و ترکیبات و عبارات عربی هم در آن فراوان است. خلاصه اینکه تمام ویژگی‌های نثر فنی، در کتاب مشاهده می‌شود و فهم مطالب در خیلی جاها به سادگی برای همگان امکان ندارد. سنگینی الفاظ، معنا را در خود پوشانده و با اینکه این کتاب، از مآخذ عمده تاریخ دکن و سلاطین مسلمان آن سرزمین است، نمی‌تواند همگان را در بهره‌گیری از کتاب به سبب وفور لغات عربی و سجع و اطناب‌های فراوان یاری دهد؛ البته اشعاری که ضمن نثر جهت تکمیل معنا و ذکر واقعات به کار رفته، نسبت به مطالب نثری، بسیار ساده است.^۲

اگرچه کتاب برهان مآثر از لحاظ اطلاعات تاریخی دارای اهمیت و اعتبار است، ولی از آنجاکه مؤلف به ذکر سنوات یا تاریخ رویدادها کمتر پرداخته است، نمی‌توان در باره تاریخ حوادث و وقایع از این کتاب استفاده مطلوبی کرد.^۳

۴. حدایق السلاطین فی کلام الخواقین

مؤلف این کتاب، علی‌بن طیفور بسطامی (م بعد از ۱۰۹۸ق) است. علی‌بن طیفور به همراه پدر و برادرانش در بیست‌وسومین سال از جلوس سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۶۸ق)، یعنی در سال ۱۰۸۵ق به حیدرآباد آمد.^۴ وی که در حدود سال ۱۰۵۸ق در بسطام متولد شده بود، علوم متداوله را نزد پدر و اساتیدی چون شیخ رضی‌الدین

۱. رزم‌آرا، نگاهی به مورخان هند میانه، ص ۵۸.

۲. رادفر، «تاریخ‌نویسی فارسی در دوره قطب‌شاهیان»، ص ۱۲۶.

۳. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۹۱۵.

۴. انصاری، «تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، علی‌بن طیفور بسطامی»، ص ۲۱.

حسینی تفرشی و علامه محمد ابن خاتون عاملی آموخته بود. ابن طیفور سال‌های پُرارزش زندگی خود را در حیدرآباد و در دوران حکومت سلطان عبدالله قطب‌شاه سپری کرد.^۱

ابن طیفور این کتاب را در سال ۱۰۹۲ق تألیف نموده و تشابه اسمی با حدیقه السلاطین خواجه نظام‌الدین احمد بن عبدالله ساعدی شیرازی، باعث اشتباه برخی شده است. این کتاب، تذکره‌ای است مشحون از شرح حال اشخاص برجسته که در صفحات تاریخ، مقامات بلندی را دارا بوده‌اند. مؤلف از هر سلسله، از پیشدادیان و کیانیان گرفته تا قطب‌شاهیان، چند نفر افراد برجسته را انتخاب کرده و شرح حال آنها را بیان کرده است و در پایان نیز به شرح حال برخی وزرای برجسته پرداخته است. از تنوع مطالب حدیقه السلاطین روشن می‌گردد که مؤلف در علوم و فنون متداوله عصر خود تبحر داشته و صاحب نظر بوده است. بیان شرح حال وزرای حکومت‌های ایران باستان، نشان‌دهنده توجه این مورخ به تاریخ ایران و تأثیرپذیری او از تاریخ‌نگاری ایرانی است. علی‌بن طیفور در نگارش این کتاب، به منابعی نظر داشته که خود اسامی آنها را در متن کتاب اشاره می‌کند. برخی از این منابع، عبارت‌اند از: تاریخ حبیب السیر، تاریخ المعجم فی ملوک العجم، تاریخ عالم‌آرا، تاریخ بهمنیه، تاریخ قطب‌شاهیه، لب التوارخ، دستور الوزرا، تحفه سامی، تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی و تذکره دولت‌شاهی.

این اثر که از نظر محتوا می‌تواند به‌عنوان دائرة المعارفی متشکل از تاریخ و شرح حال افراد مورد استفاده قرار گیرد، شامل یک مقدمه و سه «حدیقه» است و هر حدیقه نیز به بخش‌های کوچک‌تری به نام «طبقات» تقسیم شده و سرانجام با یک باب خاتمه می‌یابد. مفیدترین بخش این کتاب از نظر تاریخی، قسمت‌هایی است که مؤلف به بیان شرح حال پادشاهان دکن، به‌ویژه پادشاهان قطب‌شاهیه و وزرای آنان پرداخته است. از آنجاکه مؤلف در پایتخت حکومت قطب‌شاهیان حضور داشته و در موارد متعددی از

مشاهدات خود بهره برده است، در مورد پادشاهان این سلسله، اطلاعات مفیدی ارائه داده است. بیان قسمت‌هایی از اشعار پادشاهان و بزرگان در ادامه بیان زندگی‌نامه این افراد، بر غنای فرهنگی و ادبی این اثر تاریخی افزوده است. این کتاب، به‌عنوان رساله مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، توسط شرف النساء بیگم انصاری و به راهنمایی دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی تحت عنوان «تصحیح و تنحشیه انتقادی حدایق السلاطین فی کلام الخواقین» تصحیح شده است.

۵. تاریخ فرشته

محمد قاسم هندوشاه‌بن مولانا غلام‌علی فرشته استرآبادی (م بعد از ۱۰۳۳ق)، مورخ و ادیب ایرانی، یکی از افرادی است که در این دوره از ایران به منطقه دکن کوچ کرد. او پس از مهاجرت به دکن، در احمدنگر پایتخت حکومت مرتضی نظام‌شاه (۹۷۲-۹۹۶ق) مستقر گردید. پدر وی، تعلیم فرزند نظام‌شاه را به عهده گرفت. به دنبال او، فرشته نیز وارد دربار نظام‌شاه شد و تا مقام ریاست نگهبانان سلطنتی ارتقا یافت. وی چنان‌که در مقدمه کتاب خود می‌گوید، از احمدنگر خارج شد و به دربار عادل‌شاه در بیجاپور رفت و از طرف سلطان ابراهیم ثانی، عادل‌شاه (۹۸۷-۱۰۳۵ق)، مأمور نوشتن تاریخی در باره سلاطین هند شد. از این رو، هندوشاه کتاب معروف خود، یعنی تاریخ فرشته را در ذکر پادشاهان، دانشمندان، عارفان و شاعران هند از روزگار غزنویان (حک: ۳۵۱-۵۸۲ق) تا زمان تألیف کتاب در سال ۱۰۱۵ق نوشته و آن را به ابراهیم عادل‌شاه دوم (۹۸۷-۱۰۳۵ق) تقدیم کرده است. به همین دلیل، این کتاب در ابتدا گلشن/ابراهیمی نام گرفت. مؤلف در سال ۱۰۱۸ق، همین کتاب را با عنوان تاریخ نورسنامه بازنویسی کرد.

تاریخ فرشته، یکی از اولین کتاب‌هایی است که به تاریخ عمومی هند اختصاص دارد. این کتاب، مأخذ اغلب تألیفاتی بوده که بعد از این کتاب، در مورد تاریخ هند نوشته شده است. این کتاب، در یک مقدمه، ۱۲ مقاله و یک خاتمه تألیف شده است. تاریخ فرشته، مشتمل است بر مقدمه‌ای در کیفیت ورود اسلام به هند و کلیاتی در آیین و آداب هندوان

و تاریخ اساطیری هند است. محتوای مقالات دوازده‌گانه این کتاب، عبارت است از: سلاطین لاهور (غزنویان) در احوال سبکتگین، محمود و مسعود؛ سلاطین دهلی؛ شاهان دکن (بهمنیان، عادل شاهیان بیجاپور، نظام‌شاهیان احمدنگر، قطب‌شاهیان گلکنده و حیدرآباد، عمادشاهیان برار و بریدشاهیان بیدر)؛ شاهان گجرات؛ حکمرانان مالوه؛ شاهان خاندیس (سلاطین فاروقی برهان‌پور)؛ سلاطین بنگال؛ حکمرانان مولتان؛ شاهان سند؛ شاهان کشمیر؛ فرمانروایان ملیبار؛ ذکر حالات مشایخ صوفیه هندوستان در دو قسمت: دودمان چشتیه و خاندان سهروردیه مولتان؛ و خاتمه کتاب در باره راجگان هند است.

این اثر، به‌ویژه منبعی دست‌اول برای تاریخ سلسله‌های مسلمان جنوب هند و سرزمین دکن محسوب می‌شود. ارزش تاریخی این کتاب، به‌ویژه در باره حکومت‌های محلی دکن، بیشتر از آن جهت است که مؤلف چندی در دربار حکومت نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان حضور داشته و خود از نزدیک شاهد وقایع بوده و در تدوین تاریخ این دوره، بیشتر مشاهدات شخصی خود را نوشته است. همچنین، از آنجاکه مؤلف به اسناد دربارهای عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان دسترسی داشته، باعث شده تا اثر وی موثق‌تر باشد. بنابراین، کتاب مذکور، یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی در مورد حکومت: بهمنیان، عادل‌شاهیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، بریدشاهیان، عمادشاهیان و همچنین، روابط این حکومت‌ها با یکدیگر و روابط آنها با حکومت‌های هندومذهب منطقه دکن به شمار می‌آید.

کتاب تاریخ فرشته همچنین، در حوزه تاریخ ایران نیز درخور توجه است؛ زیرا افزون بر اطلاعاتی در باره دوره غزنوی، در باب مناسبات سیاسی و فرهنگی سلاطین دکن با دربار صفوی و نفوذ صفویان، اطلاعات قابل توجهی به دست می‌دهد. از جمله ویژگی‌های تاریخ فرشته می‌توان به اشمال آن بر ذکر آداب و رسوم، اعتقادات و آیین هندوان اشاره کرد. همچنین، وجود اصطلاحات دیوانی و اداری مورد استفاده در تشکیلات اداری و دیوانی هند و نیز اطلاعاتی در باب اقوام مختلف و مکان‌های جغرافیایی و اطلاعات مردم‌شناختی

و عقاید عامیانه، جشن‌های درباری و آداب مملکت‌داری، از دیگر ویژگی‌های این کتاب است.

تاریخ فرشته را می‌توان چکیده همه کتاب‌های کوچک و بزرگ و پراکنده آثار و تاریخ‌های قبل از آن در باره هند اسلامی دانست که هندوشاه آن را گردآوری و تدوین کرده است که اکنون دست یافتن به نسخه‌های آن تألیفات، مشکل و شاید در برخی موارد، ناممکن باشد.^۱ این ویژگی نیز از خصوصیات تواریخ هندی این دوره، به‌ویژه تاریخ‌های عمومی است که مورخان، حوادث گذشته را از روی کتب متقدمین نوشته و در برخی موارد، دقیقاً از آن آثار رونویسی کرده‌اند. این خصیصه، یکی از ویژگی‌های عمده تاریخ‌نگاری در ایران بوده است که در منطقه دکن نیز در این دوره مرسوم شد.

اگرچه مؤلف این کتاب در تدوین اثر خود از منابع متعددی استفاده کرده، اما خود این کتاب نیز یکی از مهم‌ترین منابع کتاب‌های تاریخی بوده که بعد از تألیف این کتاب نوشته شده است. *لب التواریخ هند / لب اللباب / تاریخ لب اللباب*، تألیف رای بند رابن، کتابی در تاریخ عمومی است که مؤلف آن را در سال ۱۱۰۱-۱۱۰۶ ق تألیف کرده است. منبع اصلی این کتاب، تا حوادث سال ۱۰۰۰ ق کتاب *گلشن / براهیمی* بوده است؛ به عبارت بهتر، رای بند رابن کتاب *تاریخ فرشته* تا سال ۱۰۰۰ ق را در اثر خود خلاصه کرده و این تاریخ در واقع، دنباله *تاریخ فرشته* است که آن را تا سال ۱۱۰۶ ق ادامه داده است.

با وجود اهمیت *تاریخ فرشته*، نباید از نظر دور داشت که مؤلف اثر در بیان برخی ماده تاریخ‌ها و نیز القاب و اسامی سلاطین بهمنی، اشتباه کرده است و تحقیقات و مطالعات جدیدی که بر اساس سکه‌ها و اسناد به‌جای‌مانده از این دوره انجام شده، در برخی موارد، خلاف قول فرشته را به اثبات می‌رساند. فرشته ضمن توجه به منابع تاریخی عصر خود، به روایات شفاهی نیز توجه داشته و این مسئله، گاهی باعث خطای وی در ضبط وقایع

۱. ریاحی، *تاریخ‌نگاری محلی اسلامی - ایرانی در شبه‌قاره هند*، ص ۲۰۸.

تاریخی شده است. به گمان بسیاری از کسانی که دستی در تاریخ‌نگاری هند و مناطق آن دارند، تألیف هندوشاه استرآبادی با وجود فضای پُرتشنج و منازعه آن عصر، بیانگر بسیاری از آگاهی‌ها و حقایق بوده و از موضع‌گیری‌های جناحی و اظهارات تند و یکسویه پرهیز کرده است؛ هرچند برخی، به‌ویژه شماری از مستشرقان، حمایت وی از ارزش‌های اسلامی و حاکمیت‌های مسلمان، به‌خصوص در توصیف جنگ‌ها و نبردها را جانب‌دارانه قلمداد کرده‌اند. عموم پژوهشگران، بر این عقیده‌اند که اگرچه مؤلف تاریخ فرشته با دربار سلاطین دکن ارتباط نزدیک و جایگاهی والا داشته، ولی از مداخله و سازش‌کاری برحذر بوده و اثر وی نیز در این باره گویای شیوه اوست.^۱

۶. فتوحات عادل‌شاهی

نویسنده این کتاب، فزونی استرآبادی (م بعد از ۱۰۴۲ق)، در عصر ابراهیم عادل‌شاه دوم (حک: ۹۸۷-۱۰۳۵ق) به بیجارپور وارد شده و در زمره منشیان درباری درآمد. محمد عادل‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۶۶ق) که به توانمندی ادبی و تاریخی وی پی برده بود، او را مأمور نگارش تاریخی از عادل‌شاهیان کرد. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تألیف این اثر تاریخی نیز متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی بوده و به نحوی در زمره تواریخ دودمانی رسمی محسوب می‌شود؛ چراکه این کتاب، هم به دستور حاکم وقت و هم توسط یکی از منشیان دربار تألیف شده و مؤلف به سبب مسئولیتی که در دربار داشته، قطعاً به اسناد و مکاتبات دولتی دسترسی داشته و در تدوین اثر خود، از این اسناد بهره گرفته است. نویسنده این کتاب، اثر خود را در سال ۱۰۴۲ق/۱۶۴۱م به اتمام رسانید. این کتاب، بر مبنای حوادث تاریخی تدوین گردیده و به شش فصل تقسیم شده است. چهار فصل نخست کتاب، در خصوص حوادث عصر شش‌شاه نخستین سلسله، و دو فصل آخر در باره حوادث عصر ابراهیم عادل‌شاه دوم و محمد عادل‌شاه است.^۲

۱. همان، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲. فزونی استرآبادی، فتوحات عادل‌شاهی، فهرست نسخه.

از آنجاکه نویسنده خود شاهد حوادث این عصر بوده، گزارش‌های او اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به‌عنوان منبعی مورد اطمینان، به‌ویژه در زمینه تاریخ حکومت عادل شاهیان و حکومت‌های همجوار آنها در این دوره مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب، اطلاعات ارزشمندی در باره روابط خارجی عادل شاهیان دارد و حوادث رخ داده بین عادل شاهیان، گورکانیان، نظام شاهیان، هندوهای و بجانگر و قطب‌شاهیان را به‌خوبی ترسیم می‌کند. شیوه نگارش این کتاب، چون دیگر تاریخ‌های هند که به فارسی نگاشته شده، با رعایت اسلوب سنگین ادبی است.

نتیجه

مناسبات فرهنگی ایران و هند در طول تاریخ و به‌ویژه تا قبل از نفوذ استعمار انگلستان در این کشور، پیوندهای فرهنگی عمیقی بین دو کشور ایجاد کرد. یکی از پیامدهای این مناسبات فرهنگی، گسترش ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و به‌خصوص منطقه دکن بود. به تبع موارد فوق، تاریخ‌نویسی به زبان فارسی در این دوره، در منطقه دکن به‌شدت توسعه یافت؛ به اندازه‌ای که تعداد بسیاری از متون تاریخی این دوره، به زبان فارسی است و اغلب توسط ایرانیان مهاجر به هند تألیف و تدوین شده است. حضور گسترده مورخان فارسی زبان و ایرانی در منطقه دکن در این دوره، تولید آثار تاریخی فراوان به زبان فارسی را به دنبال داشت. حجم این آثار و اهمیت آن در بیان رخداد‌های سیاسی و اجتماعی این منطقه، درخور توجه فراوان است؛ تا آنجا که می‌توان تاریخ‌نگاری فارسی در این دوره در منطقه دکن را نوعی تاریخ‌نگاری ایرانی به شمار آورد. اغلب مورخان ایرانی منطقه دکن در این دوره، رجال ایرانی بودند که با مهاجرت به منطقه دکن، وارد دربار حکومت‌های محلی این منطقه شده و تحت حمایت و در برخی موارد، به درخواست شاهان یا رجال درباری، به نگارش متون تاریخی خود می‌پرداختند.

تاریخ‌نگاری فارسی در این دوره در منطقه دکن، به‌شدت متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی تا قرن نهم هجری است و سنت‌های تاریخ‌نویسی اسلامی و ایرانی، نقش عمده‌ای در

شکل‌گیری و گسترش تاریخ‌نگاری فارسی در منطقه دکن در این دوره داشته است. در این دوره، تاریخ‌نگاری ایرانی در اشکال، موضوعات، روش‌ها و حتی نگرش تاریخی در دکن مورد توجه قرار گرفت و همچون ایران، تاریخ‌نگاری با موضوعات مختلفی مثل: تاریخ‌های عمومی، دودمانی، محلی و غیره در دکن مرسوم شد.

اگرچه وجه نظر عمده مورخان این دوره، بیشتر تاریخ سیاسی و نظامی بوده است، اما توجه به جنبه‌هایی از تاریخ اجتماعی، به‌ویژه تاریخچه مذهب تشیع و چگونگی رسمیت یافتن این مذهب در منطقه دکن، و همچنین کیفیت برگزاری مراسم مذهبی شیعیان در شهرهای مختلف جنوب شبه‌قاره، از نکاتی است که از دید برخی مورخان این دوره همچون میرزا نظام‌الدین احمدبن عبدالله ساعدی شیرازی مؤلف کتاب *حدیقه السلاطین* و مؤلف ناشناس کتاب *تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه مغفول* نمانده و نویسندگانی همچون محمد قاسم هندوشاه استرآبادی در اثر خود، اطلاعات ارزشمندی در باره اصطلاحات دیوانی و اداری مورد استفاده در تشکیلات اداری و دیوانی هند و نیز اطلاعاتی در باب اقوام مختلف و مکان‌های جغرافیایی و اطلاعات مردم‌شناختی و عقاید عامیانه، جشن‌های درباری و آداب مملکت‌داری، در اختیار خواننده قرار می‌دهد که نشان‌دهنده اهمیت این آثار در حوزه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی است.

منابع

۱. ابن بزاز، ۱۳۷۶، *صفوة الصفا*، مقدمه و تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زریاب.
۲. اطهر رضوی، عباس، ۱۳۷۶، *شبیعه در هند*، ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۳. انصاری، شرف النساء بیگم، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، «تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، علی بن طیفور بسطامی»، استاد راهنما ناصرالدین شاه حسینی، رساله مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.
۴. بهبهانی، احمد، ۱۳۷۲، *مرآت الأحوال جهان‌نما*، چاپ اول، مرکز فرهنگی قبله.
۵. حسنی دوست، مریم، ۱۳۸۳، «برهان مآثر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲.
۶. خانزمان خان، غلامحسین خان، ۱۳۷۷، *تاریخ آصف جاهیان؛ گلزار آصفیه*، به اهتمام: محمدمهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۷. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، «تاریخ‌نویسی فارسی در دوره قطب‌شاهیان»، *مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران*، شماره سوم.
۸. رای بند رابن پسر رای بهارمال، *لب‌التواریخ هند یا تاریخ لب‌الباب هند*، نسخه خطی شماره ۵۳۴۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۹. رزم‌آرا، مرتضی، ۱۳۸۳، «نگاهی به مورخان هند میانه»، *آیین پژوهش*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، سال پانزدهم، ش ۸۵.
۱۰. ریاحی، محمدحسین، ۱۳۹۵، *تاریخ‌نگاری محلی اسلامی - ایرانی در شبه‌قاره هند*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. زیب حیدر، ۱۳۷۵، «پشتیبانی پادشاهان قطب‌شاهی از دانشمندان، سخنوران و سرایندگان فارسی»، ترجمه: بشارت محمود میرزا، *دانش*، ش ۴۶: ۱۲۹-۱۴۰.

۱۲. ساعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد بن عبدالله، ۱۹۶۱م، *حدیقه السلاطین*، تصحیح و تحشیه: سید علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.
۱۳. سجادی، صادق، ۱۳۸۵، «تاریخ‌نگاری»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۴. سومر، فاروق، ۱۳۶۹، *قراقویونلوها*، ترجمه: وهاب ولی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۵. —، ۱۳۷۱، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه: احسان اشراقی و محمدتقی امامی، چاپ اول، تهران، گستره.
۱۶. شعبانی، رضا، بهار ۱۳۷۰، «نقش ایرانیان در رشد و اعتلای فرهنگی شبه‌قاره هند»، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۳.
۱۷. صفرزایی، عبدالله؛ سرافرازی، عباس، بهار ۱۳۹۴، «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر گونه‌های تاریخ‌نویسی تیموریان هند»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال هفتم، شماره بیست و دوم: ۲۵-۴۸.
۱۸. طباطبای، سید علی عزیزالله، ۱۳۵۵ق، *برهان مآثر*، دهلی، جامعه دهلی.
۱۹. عامر، خان محمد، زمستان ۱۳۷۸، «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند»، *مجله نامه پارسی*، سال چهارم، ش ۴.
۲۰. عمادالدین محمود گاو، ۱۹۴۸م، *ریاض الانشاء*، تصحیح: چاند بن حسین، به اهتمام: غلام یزدانی، حیدرآباد.
۲۱. فزونی استرآبادی، میرهاشم بیگ، *فتوحات عادل‌شاهی*، نسخه خطی شماره ۵۲۹۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۲. قادری، سید محی‌الدین، ۱۳۸۶، *میر محمد مؤمن استرآبادی*، مروج تشیع در جنوب هند، ترجمه: علی جاروی، قم، نشر مورخ.
۲۳. قاضی سید نورالله، ۱۹۹۱م، *تاریخ علی عادل‌شاهی*، تصحیح و تحشیه: شریف النساء انصاری، حیدرآباد.

۲۴. کوپین، شعله آلیسیا، ۱۳۸۷، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی، ترجمه: منصور صفت‌گل، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۹، کاروان هند، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۶. محمد هاشم خان، مخاطب به خافی خان نظام‌الملکی، ۱۹۲۵م، منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، تصحیح: سر ولزلی هیگ، به اهتمام: انجمن آسیایی بنگاله، کلکته.
۲۷. معصومی، محسن، ۱۳۸۳، «فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان»، استاد راهنما: هادی عالم‌زاده و یدالله نصیریان، پایان‌نامه مقطع دکترای رشته فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران.
۲۸. معینی‌فر، حشمت‌السادات؛ موسوی جشنی، سید صدرالدین، ۱۳۹۴، روابط ایران و هند؛ چشم‌اندازها و چالش‌ها، تهران، انجمن ایرانی مطالعات جهان.
۲۹. ناجی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۹۲، تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران، نشر کتاب مرجع.
۳۰. ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، به خط: نظام‌بن‌عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.
۳۱. نهاوندی، عبدالباقر، ۱۹۲۵م، مآثر رحیمی، تصحیح: محمد هدایت حسین، کلکته.
۳۲. هالیستر، جان نورمن، ۱۳۷۳، تشیع در هند، ترجمه: آذر میدخت مشایخ فریدنی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. هندوشاه، محمدبن قاسم، ۱۳۰۱ق، گلشن ابراهیمی؛ تاریخ فرشته، چاپ سنگی، بی‌جا.

